

تأثیر باور بر انگیزش اخلاقی

قصیده حجتی^۱، فاطمه بهرام بیگی^۲

۱: کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲: کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

The effects of belief on moral motivation

Ghasideh Hojjati¹, Fateme BahramBeigi²

چکیده:

هدف از این مطالعه بررسی تأثیر باور بر انگیزش اخلاقی است. در واقع انسان دارای هر دو قوه عقل و احساس است و چنین نیست که یکی بتواند بدون دیگری به طور مستقل عمل کند و باعث انجام کاری شود. نمی توان گفت امیال باید به طور مطلق سرکوب شوند و تنها عقل و باورهاست که باعث انگیزش می شود، و از جهت دیگر نیز نمی توان گفت باورها به کلی باید کنار گذاشته شوند و تنها به امیال و احساسات به عنوان تنها منشأ انگیزش اخلاقی بها داده شود. همان طور که امیال مخالف عقل ممکن است وجود داشته باشند و مانع انجام فعل اخلاقی شوند، وجود میل درست و تحت فرمان عقل انگیزش را برای انجام فعل قوی می کند. باور صرف نمی تواند انسان را به انجام کاری که می داند درست است برانگیزد. همچنین اگر میلی شدید به انجام کاری وجود داشته باشد ولی فاعل در مورد روش انجام آن هیچ باوری نداشته باشد، این میل نمی تواند ارضا شود.

کلمات کلیدی: باور، انگیزه، اخلاق

مقدمه:

روانشناسی اخلاق همزمان در دو رشته با روش‌شناسی‌های بسیار متفاوت بررسی می‌شود. روانشناسی اخلاق در گروه‌های فلسفه تا حد زیادی نظرورزانه و غیرتجربی بوده است و در سوی مقابل روانشناسی اخلاق در گروه‌های روانشناسی هرچند بنیان تجربی محکم‌تری داشته، از ملاحظات مهم فلسفی باخبر نبوده است. در آغاز قرن بیست و یکم به تدریج محققان هم در فلسفه و هم روانشناسی رویکردهای میان‌رشته‌ای به فلسفه اخلاق را آغاز کردند (لاپسلی، ۲۰۰۵).^۱

انگیزش اخلاقی نقطه اتصال فلسفه اخلاق و روانشناسی اخلاق است و می‌تواند نقطه آغاز تحقیقات روانشناختی بسیاری باشد. دیدگاه‌های مختلفی در ارتباط با انگیزش اخلاقی وجود دارد. فیلسوفان اخلاق درباره این‌که چه عواملی فاعل را به سوی انجام فعل برمی‌انگیزانند اختلاف نظر دارند. درون‌گرایان باور را شرط لازم و کافی برای عمل می‌دانند و برون‌گرایان، علاوه بر باور، میل را برای برانگیختن فاعل ضروری می‌بینند و از این رو معتقدند رابطه باور و عمل احتمالی است، در حالی که از نظر درون‌گرایان این رابطه ضروری است (رای، ۲۰۱۱). این پژوهش نقش باور را در انگیزش اخلاقی بررسی می‌کند. در پایان این نتیجه به دست می‌آید که در همه رویکردهای اخلاقی باور به طور مستقیم یا غیرمستقیم در انگیزش اخلاقی مؤثر است. در عین حال، عنصر میل نیز برای انجام فعل ضروری است، حتی اگر برخی مانند درون‌گرایان بر آن تأکید نداشته باشند (هستر، ۲۰۲۰).

توضیحاتی مختصر در باب نظریه‌های اخلاق

۱) فایده‌گرایی (پیامدگرایی) معتقد است که عمل درست عملی است که بیشترین شادکامی و خوشبختی به بیشترین افراد (در درازمدت) برسد. آن‌ها معتقدند مهم نیست چه انگیزه‌ای داشته‌ای مهم این است که در عمل بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد ایجاد شود (مثلاً اگر من نیت بدی داشته باشم و از راه کمک مالی به یک حکومت دیکتاتوری استمرار ببخشم ولی از قضا این کمک‌ها به دست حامیان حقوق بشر بیفتد و یا باعث شود به شکلی قوای مردمی را تقویت شود، با این‌که خواسته من این نبوده ولی این پیامد به وجود آمده و از نظر یک پیامدگرا مطلوب این است (هایدت، ۲۰۱۳).

^۱ دوریس، جان، استیج، استیون، رویکردهای تجربی به روانشناسی اخلاق، ترجمه ابوالفضل توکلی شاندریز، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۹۶، ص ۱۳.

۲) وظیفه‌گرایی (کانت) درست در نقطه‌ی مقابل پیامدگرایی قرار دارد. موضع کانت این است که فقط اعمالی از نظر اخلاقی ارزشمند محسوب می‌شود که ناشی از انگیزه‌ی ادای وظیفه باشند یعنی وظیفه‌ای بر عهده‌ی من به عنوان موجود عاقل هست که باید انجامش دهم. اگر من این انگیزه را داشته باشم معلم درست است حتی اگر نتیجه‌اش خوب نشود. (به عبارت دیگر، الاعمال بالنیات، یک نیت این‌جا مهم است که نیت ادای وظیفه است). مثلاً اگر من به نفع حقوق بشر کمک بکنم ولی کمک‌ها دست حکومت دیکتاتور بیفتند، فارغ از نتیجه، عمل من به واسطه‌ی نیت خوبش، اخلاقی محسوب می‌شود.

آیا نظریه‌ی کانت این‌قدر افراطی است؟ نه، کانت بین دو نوع عمل فرق می‌گذارد: عملی که از لحاظ اخلاقی خوب است (درست) و عملی که از نظر اخلاقی ارزشمند است. اعمال درست می‌توانند برخاسته از حس ادای وظیفه نباشند ولی درست باشند. عمل ارزشمند عملی است که برخاسته از حس ادای وظیفه است و همه‌ی شروط اخلاقی بودن را در خود داشته باشد. از نظر کانت عملی بهتر است که از لحاظ اخلاقی ارزشمند باشد و برآمده از انگیزه‌ی ادای وظیفه باشد. نظریه‌ی کانت از ما می‌خواهد کار درست را با دلیل درست (یعنی از سر ادای وظیفه) انجام دهیم (وسینا ۲۰۱۵).

۳) قراردادگرایان معتقدند که عمل درست عملی است که از قواعدی نتیجه می‌شود که نتوانیم آن قواعد را از لحاظ عقلانی در تنظیم کردن روابطمان با یکدیگر رد بکنیم. از نظر قراردادگرایان، مثل فایده‌گرایی، ما می‌توانیم انگیزه‌ی غلط داشته باشیم ولی کارمان درست باشد. اگر عمل شما با قواعد منطبق باشد درست است. این قواعد (برخلاف نظر کانت) مطلق نیستند بلکه مشروط هستند و قواعدی هستند که جامعه و ثبات اجتماعی را حفظ می‌کنند. انگیزه از نظر آن‌ها این است که ما بتوانیم در برابر دیگران خودمان را توجیه کنیم، اگر دیگران به عنوان اعضای جامعه‌ای که ما عضو هستیم بپرسند چرا این کار را انجام داده‌ایم، باید بتوانیم با اتکا بر آن قواعد به آن‌ها توضیح دهیم و خود را توجیه کنیم (دارنل ۲۰۱۹).

۴) اخلاق فضیلت: نظریه‌ی اخلاقی مسلط چه در قرون وسطی در غرب مسیحی اخلاق فضیلت در روایت‌های مختلف افلاطونی، ارسطویی و... بوده است ولی با شروع دوره‌ی مدرن اخلاق فضیلت کم‌کم فراموش می‌شود و جایش را دو نظریه‌ی اخلاقی پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی می‌دهد. تأکید در اخلاق فضیلت بر انسان خوب بودن است نه انجام دادن کار خوب. پس خیلی مهم است که انسان انگیزش درست داشته باشد. بین انسان خوب و

بافضیلت تفاوتی وجود دارد: شخص خوب دلایل فعل درست اخلاقی را می‌سنجد و نتیجه می‌گیرد که در مجموع انجام دادن عمل درست مستدل‌تر است. در مقابل، شخص بافضیلت جذب بدی نمی‌شود؛ همین که دید فعلی اخلاقاً درست است، آن‌گاه دلایل افعال دیگر برایش محو می‌شوند و از روی رغبت و بی‌اکراه آن را انجام می‌دهد.^۲ (ریان ۲۰۱۹)

فضیلت‌ها تا حد زیادی شکل گرفته از انواع حالت‌های انگیزشی هستند مثل: امیال و عواطف و در واقع هر بار که ما می‌خواهیم از فضیلت و یا رذیلت صحبت کنیم ناچاریم که از امیال و عواطف صحبت کنیم؛ این‌ها همان انگیزش‌های ما هستند. انگیزش اخلاقی عنصری است که ما می‌توانیم به واسطه آن بین نظریه‌های اخلاق مختلف داوری کنیم که کدام بهتر یک پدیده را توضیح می‌دهد.

تعریف مفاهیم

باور اخلاقی

باور، که در این جا معادل واژه belief در انگلیسی است، به معنای اعتقاد شخصی است. در فرهنگ‌نامه آکسفورد این واژه این‌گونه تعریف شده است که باور حسی قوی در مورد این است که چیزی یا کسی وجود دارد یا درست است.^۳ باور به نحوه وجود اشیاء، یعنی واقعیات، اشاره می‌کند. باور اخلاقی به اعتقادات فرد در مورد درست و نادرست اخلاقی گفته می‌شود که مؤلفه‌ای ذهنی است. باورها یا عقیده‌ها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقایق آنها اعتقاد دارد.^۴

تمایز باور و میل

یک راه خوب برای تمیز باورها از امیال طبق نظر الیزابت انسکوم (قرن ۲۰)، توجه به جهت تناسبشان است. باورها حالت‌هایی ذهنی هستند که جهت تناسبشان به سمت جهان است در حالی که امیال حالت‌هایی ذهنی هستند که هدفشان متناسب کردن جهان با ذهن انسان است (برای اینکه باور من صادق باشد باید متناسب با

^۲ مک ناتن، دیوید. نگاه اخلاقی. ترجمه حسن میان‌داری. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۸۳. ص ۱۶۴.

^۳ A.S. Hornby. *Oxford Advanced Learner's Dictionary Of Current English*. Oxford University Press. 2010.P125.

^۴ پارسا، محمد. زمینه روانشناسی نوین. چاپ اول. تهران: بعثت. ۱۳۸۳. ص ۳۱۲.

جهان خارج و واقعیت باشد ولی در مورد امیال اصلاً صدق و کذب معنی ندارد و چیزی نیست که با آن منطبق باشد). باورها چیستی جهان هستند و امیال می‌گویند چه کار کنیم که جهان با خواسته ما متناسب باشد.

فیلسوفان زیادی از گروه‌های مختلف این اندیشه را می‌پذیرند که امیال از طریق جهت تناسب جهان با ذهن باورها تفاوت پیدا می‌کنند. این ایده بسیار جذاب است و بهتر از این است که ما امیال را به نوعی احساس تعریف کنیم، چون ما معمولاً چیزهایی را می‌خواهیم بدون آن‌که بدانیم آن‌ها را می‌خواهیم و اگر شما میل را به احساس تعریف کنید این واقعیت که ما گاهی خود نمی‌دانیم چه می‌خواهیم را نادیده گرفته‌ایم. امیال گاهی ناخودآگاه در درون ما می‌گذرد و احساس چیزی است که ما به آن آگاهیم.⁵

دلیل

دلیل معادل واژه *reason* به معنای ملاحظه‌ای است به نفع انجام دادن کاری یا باور داشتن به چیزی. اگر این ملاحظات ناظر بر عمل باشد کاربردی و اگر ناظر بر باور باشد، تئوری خواهد بود. امیال به ما تبیین می‌کنند که چرا ما این ملاحظات را دلیل در نظر می‌گیریم.

تمایز دلایل هنجاری و برانگیزاننده

فیلسوفان در ماهیت این تمایز اختلاف زیادی دارند. دلیل هنجاری ملاحظه‌ای به سود یا علیه انجام دادن کاری است (همان باورهای ما) و دلیل برانگیزاننده این است که چرا کاری را انجام می‌دهیم (انگیزش ما چیست). داشتن دلیل برای انجام دادن فعل، یعنی میل داشتن فاعل به انجام دادن کاری به‌علاوه‌ی داشتن باورهای متناسب.

انگیزش اخلاقی

انگیزش اخلاقی مؤلفه‌ای است که فاعل را به فعلی که اخلاقاً درست است هدایت می‌کند و از انجام فعلی که خطا است باز می‌دارد. انگیزش اخلاقی می‌تواند ناشی از حکم اخلاقی یا باور اخلاقی باشد که فرد آن را دارد. از دیگر عواملی که می‌توان به عنوان منابع انگیزشی نام برد امیال و نگرش‌های خاص افراد هستند. یک مؤلفه مهم

⁵ Tiberius, Valerie. *Moral Psychology*. London. Routledge. 2015

که انگیزش اخلاقی را از سایر انگیزش‌ها جدا می‌کند این است که انگیزش اخلاقی به طور مستقیم ما را برمی‌انگیزاند. همین که فرد حکم می‌کند عملی درست است مایل است آن را انجام دهد. این انگیزش اخلاقی است، اگرچه ممکن است نهایتاً فعلی را انجام ندهد که به آن حکم کرده است ولی همین تمایل به انجام دادن فعل که در وی ایجاد می‌شود انگیزش است^۶. منظور این است که وقتی به کارهای نادرست فکر می‌کنیم این کارها به نظرمان اشتباه است و نباید انجامش دهیم؛ در نتیجه آن‌ها را انجام نمی‌دهیم. دیگر به طور جزئی فکر و استنباط نمی‌کنیم که باید این کار را بکنیم یا نه. گویی انگیزش اخلاقی به صورت سیستم خودکار در ما درمی‌آید: یک چیزی را خوب می‌دانیم و انجام می‌دهیم و یک چیز را بد می‌دانیم و انجام نمی‌دهیم.

نظریه‌ها

طبق نظریهٔ دیوید هیوم امیال لازمهٔ انجام هر کاری هستند. به نظر او، عقل بردهٔ عواطف است و عواطف و هیجانات است که ما را به سمت عمل سوق می‌دهد. مدافعان هیوم می‌گویند همهٔ انگیزش با میل است و برای برانگیخته شدن فاعل حتماً لازم است یک میل حضور داشته باشد: میل است که انگیزش را به وجود می‌آورد.

نظریهٔ مقابل (مخالفان هیوم) معتقدند که امیال گاهی قطعاً در تبیین کاری که ما می‌کنیم نقش دارند ولی ما می‌توانیم اعمالمان را از طریق توسل به باورها و استدلال‌هایمان (تعقل) هم تبیین بکنیم بدون اینکه هیچ میلی در کار باشد. مخالفان هیوم مصداق اصلی اعمالی را که امیال نقشی در تبیین آن‌ها ندارند اعمال اخلاقی می‌دانند زیرا به نظر آنان، وقتی امیال در میان باشند دیگر عمل اخلاقی نیست.

در پاسخ به مخالفان هیوم، طرفداران هیوم معتقدند این‌که ما مدام دربارهٔ جهان استدلال‌ورزی بکنیم می‌تواند امیال ما را به سمت‌های متفاوتی جهت‌دهی کند به این شکل که من چه‌طور می‌توانم امیالم را برآورده کنم (ما در جهت رسیدن به امیالمان مدام استدلال می‌کنیم تا به آن برسیم)، اما خود این استدلال‌ورزی‌ها ما را برانگیخته نمی‌کند چیزی که ما را برمی‌انگیزد امیال ما است. در واقع مسألهٔ اصلی و محل مناقشه این است که عامل برانگیزانندهٔ ما چیست؟ باور و استدلال یا امیال؟

^۶ شریفیان، فاطمه. "تأثیر باور بر انگیزش اخلاقی". پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد در رشتهٔ فلسفهٔ اخلاق. دانشگاه قم. ۱۳۹۴. ص ۱۸.

بحث دیگری که در این زمینه دغدغه ما را برمی‌انگیزد این است که الزام‌های اخلاقی ممکن هستند یا مطلق؟ اگر بگوییم الزام‌های اخلاقی امکانی (مشروط) هستند، یعنی الزام اخلاقی ما یک باور است که به ما می‌گوید که «به وعده‌ات عمل کن» یا «شلیک نکن» اما مسئله به این واقعیت روانشناختی وابسته است که شما بخواهید به قولتان وفا کنید یا نه، و به خواسته ما برمی‌گردد که ما دلمان بخواهد یا نخواهد (میل داشته باشیم یا نداشته باشیم). حال اگر این الزام‌های اخلاقی برای همه به ضرورت اطلاق شوند و مطلق باشند، من باید به قولم وفا کنم فارغ از اینکه من بخواهم یا نخواهم؛ و نباید به دیگران شلیک بکنم، چه بخواهم و چه نخواهم. پرسش این است که آیا همه مردم به این الزامات اخلاقی ملزمند و یا فقط آن‌هایی که میل داشته باشند.⁷

اگر طبق نظریه هیوم بگوییم که ما نمی‌توانیم هیچ کاری انجام دهیم مگر اینکه به آن کار میل داشته باشیم، این الزامات اخلاقی همه مشروط می‌شوند. اگر داشتن دلیل اخلاقی مستلزم این باشد که بتوانیم کاری را انجام دهیم و اگر این توانستن مستلزم این باشد که بر امیالتان متکی باشیم، بنابراین دلایل اخلاقی مشروط خواهند بود. مشکل این جاست که ما حس می‌کنیم اگر نظریه هیوم را بپذیریم و پای میل را به اخلاق وارد کنیم، اخلاق مشروط می‌شود و تبدیل به امری امکانی می‌شود، و این ملاحظه و دغدغه اصلی کانت بود.

دیدگاه‌های مطرح شده در مورد باور و انگیزش اخلاقی

آیا بین انگیزش اخلاقی و باور ارتباطی وجود دارد؟

درون‌گراها معتقدند بله، ارتباط وجود دارد و این ارتباط ضروری است چون ما باوری داریم که برانگیزاننده ماست. وقتی فاعلی صادقانه بگوید باور دارد عملی درست است، ضرورتاً به انجام آن برانگیخته می‌شود. درون‌گرایی را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: گروه اول معتقدند اگر باور را به صورت تنها و فاعل را هم بدون هیچ میل خاصی در نظر بگیریم، باز هم باور باعث برانگیختگی فرد می‌شود. گروه دوم کسانی هستند که معتقدند باور از آن جهت که باور است نمی‌تواند کاری انجام دهد و عنصر دیگری مثل میل وجود دارد. با این حال، آن‌ها چون درون‌گرا هستند میل را بیرون از باور نمی‌دانند و آن را بخشی از باور می‌دانند (تپر ۲۰۱۵).

⁷ Tiberius, Valerie. *Moral Psychology*. London. Routledge. 2015

جانانان دنسی معتقد است داشتن دلایل برانگیزاننده داشتن هدف نیست. ما می‌توانیم دلایل برانگیزاننده را با باور خود توضیح دهیم (او باور را جای میل قرار می‌دهد). دنسی معتقد است که دلایل برانگیزاننده همان واقعیت‌ها هستند و این واقعیت‌ها، ملاحظاتی هستند که در جهت یا علیه انجام چیزی می‌باشند و باورهای ما به این واقعیت‌هاست که عمل ما را ممکن می‌کند. او می‌گوید اگر فردی برای کاری که کرده است دلیل خوبی دارد، باید به باورهای او اشاره کنیم. اگر انگیزش بر پایه امیال باشد، هیچ وقت نمی‌تواند دلیل خوبی برای انجام دادن عمل باشد. دلایل برانگیزاننده چیزی نیستند جز حالت‌های روانشناختی و اصلاً دلیل حساب نمی‌آیند (مثلاً در مثال جواب دادن به پرسش «شما چرا به کنسرت می‌روید؟» دنسی می‌گوید اگر شما بگویید دلم می‌خواهد دلیل درستی نیست و باید بگویید آن جا موسیقی خوب است و موسیقی خوب را باید گوش داد و برای همین من به کنسرت می‌روم).

نگرش مقابل درون‌گرایی، برون‌گرایی است که ارتباط بین باور و حکم اخلاقی را احتمالی می‌داند. این گروه از متفکران باور را از نظر برانگیزانندگی عنصری خنثی و صرفاً پاسخ‌های منفعلانه به چگونگی عالم می‌دانند و معتقدند که امیال فعالند؛ برای به‌دست آوردن چیزی جهت یافته‌اند، آن‌ها با لذات «راننده» اند.^۸ از نظر برون‌گرایان باور به درستی یک فعل چیزی است و برانگیخته شدن برای انجام دادن آن فعل چیزی دیگر. ممکن است باوری داشته باشید که ارتباطی به آنچه که انجام می‌دهید نداشته باشد و باورها متفاوت با امر برانگیزاننده ما باشد. این که فاعلی باور داشته باشد عملی درست است تضمینی نیست که به انجام دادن آن برانگیخته شود. برون‌گرایان منکر این نیستند که باور اخلاقی می‌تواند افراد را برانگیزاند بلکه آن‌ها این را رد می‌کنند که باورها به تنهایی برای انگیزش کافی باشند (دیل ۲۰۱۴).^۹

تعدیل دیدگاه درون‌گرایی، تبیین بهتری از قضیه می‌دهد و پیوندی که بین باور و عمل وجود دارد را کمی کم‌رنگ می‌کند. ما باورهایی برای یک عمل داریم وقتی که تمایل داشته باشیم آن کار را انجام دهیم اگر به شکل درستی راجع به آن فکر کنیم. به نظر قائلان به این دیدگاه، بین باورها و عوامل برانگیزاننده تفاوت و ارتباط غیرمستقیم وجود دارد. مثلاً من کاری را انجام می‌دهم ولی به این شکل آن را به باورهایم ارتباط می‌دهم که آیا این کاری که من به میل خودم انجام می‌دهم در یک شرایط درست به آن فکر کرده‌ام یا نه؟ در واقع، در اینجا

^۸ مک ناتن، دیوید. نگاه اخلاقی. ترجمه حسن میان‌داری. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۸۳. ص ۱۵۲.

^۹ شریفیان، فاطمه. «تأثیر باور بر انگیزش اخلاقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه اخلاق. دانشگاه قم. ۱۳۹۴. ص ۶۵.

سائق اصلی همچنان میل است ولی میلی است که به شکل درستی به آن فکر شده است. مثلاً اگر کسی به شما گفت چرا به یک نفر شلیک کرده‌ای؟ درون‌گرا می‌گوید میل داشته است و شلیک کرده است ولی صرف میل داشتن دلیل نمی‌شود که کارش درست باشد چون در مورد شلیک کردن به شکل درستی فکر نکرده است و برون‌گرا می‌گوید لابد میلی داشته (شاید مجموعه باورهای بدون میل) و شلیک کرده است ولی این کار درستی نبوده است چون یک باور وجود دارد که نشان می‌دهد کارش اشتباه بوده است. هر دو دیدگاه در این مثال به میل اشاره کرده‌اند ولی آن تبیین و دلیل اخلاقی که در مورد آن می‌آورند متفاوت است. در واقع، مسئله بر سر داوری یا نتیجه نیست؛ مسئله بر سر تبیین قضیه است که چه اتفاقی افتاده است.

کاری که درون‌گراها می‌کنند و به دلایل هنجاری (باورها) نقش غیرمستقیم می‌دهند، تعدیل دیدگاه اولیه هیوم است که باور و میل به کلی از هم جدا هستند. دلایل برانگیزاننده به صورت مستقیم و دلایل هنجاری (باورها) به صورت غیرمستقیم برانگیزاننده ما هستند. وقتی ما شناخت بیشتری به دست بیاوریم و تأمل بیشتری بکنیم، دلایل هنجاری به صورت مستقیم نیز بر ما اثر می‌گذارد.

مایکل اسمیت معتقد است داشتن دلیل برانگیزاننده با در نظر گرفتن همه امور به معنی داشتن هدف است. داشتن هدف به معنای بودن در حالتی است که جهان باید متناسب با ما باشد. میل همان بودن در حالتی است که جهان باید با ما متناسب باشد. اسمیت نمی‌گوید که فقط میل داریم؛ میل را حتماً داریم ولی باور وسیله-هدف را نیز داریم؛ یعنی این باور که من اگر بخواهم میلم را برآورده کنم، باید این وسیله را انتخاب کنم. (میل نشان می‌دهد که چه می‌خواهیم و باور وسیله دست یافتن به آن را). استدلال اسمیت را "استدلال غایت شناسی" گفته‌اند. چون استدلال اسمیت می‌گوید تبیین عمل بر اساس دلایل تبیین غایت شناختی است (چه‌طور به هدف و غایت خود برسیم) (دیل ۲۰۱۴).

اسمیت دیدگاه درون‌گرایی در مورد دلایل را کمی رقیق می‌کند، به این معنا که دلایل (باورها) در واقع برانگیزاننده‌های بالقوه هستند و هرکس برای اخلاقی عمل کردن دلیلی دارد. او معتقد است که دلایل هنجاری را به شکلی تعریف کنیم که اگر خود را به منزله موجودات کاملاً عقلانی در نظر بگیریم چه کاری انجام می‌دهیم، و ادعا کنیم که عمل اخلاقی عملی است که خود آرمانی و عقلانی ما عمل کردن به آن را اقتضا می‌کند. اگر چنین فرضی بیاوریم که آن خود آرمانی ما چه امیالی خواهد داشت، در نهایت به این می‌رسیم که ما باورهای

داریم که ارتباط زیادی با امیال ما ندارد چون خود عقلانی و کامل ماست که آن‌ها را اقتضا می‌کند (کورول ۲۰۱۵). به زبان ساده، او می‌گوید که در منسجم‌ترین و عقلانی‌ترین حالت، امیال ما چگونه‌اند؟ باید مطابق آن عمل کنیم. در این صورت براساس امیال عقلانی شده‌مان عمل می‌کنیم و این‌ها همان امیال اخلاقی و درست هستند. در این دیدگاه دلایل اخلاقی، برانگیزانندهٔ افراد عقلانی هستند و این کار را از طریق امیال می‌کنند (امیال عقلانی‌شده) (وسینا ۲۰۱۵). دلایل عقلانی امکانی هستند ولی نه به شکلی که به آن اشکال وارد باشد؛ آن‌ها بر اساس امیال عقلانی ما مشروط هستند.

نقد بعدی از نظر لوازم و ملازمات نظریهٔ هیوم است. بر اساس نظریهٔ هیومی، سائق ما به سمت عمل، میل و عواطف است نه عقل. ممکن است که امیال لازمهٔ عمل باشند ولی این احتمال وجود دارد که دلیل (باور)، خود میل لازم برای عمل را ایجاد کند (در این جا دلیل سائق است ولی عقل می‌تواند امیال جدیدی ایجاد کند. در این صورت عقل دیگر بردهٔ عواطف نیست چون عقل می‌تواند به عواطف بگوید که چه کاری را باید انجام دهند) (کوشمن ۲۰۱۰).

راه دیگر این است که ما دیدگاه هیومی را بپذیریم و رنج این دیدگاه را هم به جان بخریم ولی سعی کنیم درد آن را کمتر کنیم! دیدگاه‌های اخلاقی گرچه مطلق نیستند (برخلاف نظر کانت) و مشروط به امیال هستند، اما با این حال جهان شمولند و بر همه حاکم هستند (ترس مخالفان هیوم این است که اگر امیال را جدی بگیریم، هر کس برای خود میلی دارد و نه تنها این میل بین افراد ثابت نیست، حتی خود یک فرد هم در موقعیت‌های متفاوت می‌تواند امیال متفاوتی داشته باشد. آن‌ها می‌گویند دلیل عقلانی است که انسان را روی موضعش نگه می‌دارد و نه میل. تمام تلاش آن‌ها برای اینکه میل را هم عقلانی کنند برای این است که بتوانند نحوهٔ عمل بایسته را برای همه در نظر بگیرند). دلایل عقلانی (باورها) ما مبتنی بر امیال و عواطفی هستند که در همه مشترک است. باورهای ما می‌توانند بر همه اطلاق شوند. بنا بر دلایل اخلاقی، نباید دروغ گفت، نباید دزدی کرد، نباید انسان بی‌گناه را کشت. این‌ها باورهای اخلاقی ما هستند چون ما در پشت آن‌ها امیالی داریم که به آن‌ها جهت می‌دهند و در نهایت امیال هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند. این امیال، امیال بنیادی ما هستند. (اگازو ۲۰۱۴)

این کمابیش همان راه حل خود هیوم است. هیوم معتقد بود محدود افرادی هستند که دلایل اخلاقی بر آن‌ها هیچ تأثیری ندارد (آن‌ها رذل هستند) ولی عموم مردم افرادی اجتماعی هستند، افرادی که می‌توانند احساس همدردی و همدلی کنند و می‌توانند امیالی غایی داشته باشند که از امیال اخلاقی آن‌ها ناشی شود.¹⁰ (شودر ۱۹۹۳)

در شرایط فعلی، این دیدگاه هیومی است که برگ برنده شواهد تجربی را با خود دارد و آزمایش‌های روانشناختی مؤید آن است. راه دفاع مخالفان هیوم این نیست که مدام روی نظرشان تأکید کنند؛ این است که دیدگاه‌هایی تجربی همراه با استدلال‌های تجربی پیدا کنند و مطابق با آن‌ها بیان کنند که شواهد تجربی نشان می‌دهد که صرف فهم عقلانی، بدون میل، می‌تواند افراد را برانگیزد (زارپتین، ۲۰۱۳).

نتیجه‌گیری

در واقع انسان دارای هر دو قوه عقل و احساس است و چنین نیست که یکی بتواند بدون دیگری به طور مستقل عمل کند و باعث انجام کاری شود. نمی‌توان گفت امیال باید به طور مطلق سرکوب شوند و تنها عقل و باورهاست که باعث انگیزش می‌شود، و از جهت دیگر نیز نمی‌توان گفت باورها به کلی باید کنار گذاشته شوند و تنها به امیال و احساسات به عنوان تنها منشأ انگیزش اخلاقی بها داده شود. همان‌طور که امیال مخالف عقل ممکن است وجود داشته باشند و مانع انجام فعل اخلاقی شوند، وجود میل درست و تحت فرمان عقل انگیزش را برای انجام فعل قوی می‌کند. باور صرف نمی‌تواند انسان را به انجام کاری که می‌داند درست است برانگیزد. همچنین اگر میلی شدید به انجام کاری وجود داشته باشد ولی فاعل در مورد روش انجام آن هیچ باوری نداشته باشد، این میل نمی‌تواند ارضا شود. بنابراین باور اخلاقی همراه با امیال تحت کنترل عقل می‌تواند انگیزش مناسبی در فاعل به وجود آورد.

از بررسی ما روشن شد که برگ برنده در این بحث با مدافعان هیوم بوده است و آن‌ها معتقدند که داشتن دلیل برای انجام دادن فعل، یعنی میل داشتن فاعل به انجام کاری به علاوه داشتن باورهای متناسب. با این حال، بحث

¹⁰ Tiberius, Valerie. *Moral Psychology*. London. Routledge. 2015

را می‌توان با این سؤال بیشتر پیش برد که چگونه فاعل می‌تواند معین کند که او برای انجام دادن کدام فعل
بیشترین دلیل را دارد؟

فهرست منابع

- پارسا، محمد. *زمینه روانشناسی نوین*. چاپ اول. تهران: بعثت. ۱۳۸۳.
- دوریس، جان. استیج، استیون. *رویکردهای تجربی به روانشناسی اخلاق*. ترجمه ابوالفضل توکلی شانندیز. چاپ اول. تهران: ققنوس. ۱۳۹۶.
- شریفیان، فاطمه. "تأثیر باور بر انگیزش اخلاقی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه اخلاق. دانشگاه قم. ۱۳۹۴.
- مک ناتن، دیوید. *نگاه اخلاقی*. ترجمه حسن میاننداری. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۸۳.

- Bauman, C. W., McGraw, A. P., Bartels, D. M., & Warren, C. (2014). Revisiting external validity: Concerns about trolley problems and other sacrificial dilemmas in moral psychology. *Social and Personality Psychology Compass*, 8(9), 536-554.
- Cornwell, J. F., & Higgins, E. T. (2015). The "ought" premise of moral psychology and the importance of the ethical "ideal". *Review of General Psychology*, 19(3), 311-328.
- Crockett, M. J. (2016). How formal models can illuminate mechanisms of moral judgment and decision making. *Current directions in psychological science*, 25(2), 85-90.

- Cushman, F., Young, L., & Greene, J. D. (2010). Our multi-system moral psychology: Towards a consensus view. *The Oxford handbook of moral psychology*, 47-71.
- Darnell, C., Gulliford, L., Kristjánsson, K., & Paris, P. (2019). Phronesis and the knowledge-action gap in moral psychology and moral education: A new synthesis?. *Human Development*, 62(3), 101-129.
- Delton, A. W., & Krasnow, M. M. (2015). Adaptationist approaches to moral psychology. *The moral brain*, 19-34.
- Dill, B., & Darwall, S. (2014). *Moral psychology as accountability*.
- Haidt, J. (2010). Moral psychology must not be based on faith and hope: Commentary on Narvaez (2010). *Perspectives on Psychological Science*, 5(2), 182-184.
- Haidt, J. (2013). Moral psychology for the twenty-first century. *Journal of Moral Education*, 42(3), 281-297.
- Hester, N., & Gray, K. (2020). The moral psychology of raceless, genderless strangers. *Perspectives on Psychological Science*, 15(2), 216-230.
- Lapsley, D. K., & Narvaez, D. (2005). Moral psychology at the crossroads. *Character psychology and character education*, 18-35.
- Milliken, A. (2018). Refining moral agency: Insights from moral psychology and moral philosophy. *Nursing Philosophy*, 19(1), e12185.
- Narváez, D., & Lapsley, D. K. (Eds.). (2009). *Personality, identity, and character: Explorations in moral psychology*. Cambridge University Press.
- Rai, T. S., & Fiske, A. P. (2011). Moral psychology is relationship regulation: moral motives for unity, hierarchy, equality, and proportionality. *Psychological review*, 118(1), 57.
- Ryan, T. J. (2019). Actions versus consequences in political arguments: Insights from moral psychology. *The Journal of Politics*, 81(2), 426-440.
- Shweder, R. A., & Haidt, J. (1993). The future of moral psychology: Truth, intuition, and the pluralist way. *Psychological science*, 4(6), 360-365.
- Sinnott-Armstrong, W. E. (2008). *Moral psychology, Vol 1: The evolution of morality: Adaptations and innateness*. MIT press.
- Sinnott-Armstrong, W. E. (2008). *Moral psychology, Vol 3: The neuroscience of morality: Emotion, brain disorders, and development*. MIT press.
- Teper, R., Zhong, C. B., & Inzlicht, M. (2015). How emotions shape moral behavior: Some answers (and questions) for the field of moral psychology. *Social and Personality Psychology Compass*, 9(1), 1-14.
- Thagard, P. (2007). The moral psychology of conflicts of interest: Insights from affective neuroscience. *Journal of Applied Philosophy*, 24(4), 367-380.
- Tiberius, Valerie. *Moral Psychology*. London. Routledge. 2015.

- Ugazio, G., Majdandžić, J., & Lamm, C. (2014). Are empathy and morality linked? Insights from moral psychology, social and decision neuroscience, and philosophy. *Empathy in morality*, 155-171.
- Vecina, M. L., Marzana, D., & Paruzel-Czachura, M. (2015). Connections between moral psychology and intimate partner violence: Can IPV be read through moral Psychology?. *Aggression and violent behavior*, 22, 120-127.
- Zarpentine, C. (2013). 'The thorny and arduous path of moral progress': Moral psychology and moral enhancement. *Neuroethics*, 6(1), 141-153.